

ماه خورشید و گل و شبنم رسید
ماه اشک و شیون و ماتم رسید
تازه شد داغ شقایقهای باغ
باز هم ز راه ماه غم رسید
قلب من مثل پرستویی رها
در هوای آشنا پر می زند
(می رود تا دشت سرشار از عطش
خیمه ها را یک به یک سر می زند) (۲)
باز می پیچد صدای تشنگی
در سکوت سرد صحرای صبور
(آسمان ای مهربان آبی رسان
بر گلوی تشنه گلهای نور) (۲)
ای خدا، فردا نمی آید چرا؟
باز امشب کودکان لب تشنه اند
گریه کن ای ابر، باران گریه کن
غنچه های بی زبان لب تشنه اند